

تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۶۳

آیه ۲۰۰ - ۲۰۲

آیه و ترجمه

فإذا قضيتم منسككم فاذكروا الله كذاكم اباكم او اشد ذكرا فمن الناس من يقول ربنا اتنا في الدنيا و ما له في الاخرة من خلق و منهم من يقول ربنا اتنا في الدنيا حسنة و في الاخرة حسنة و قنا عذاب النار اولئك لهم نصيب مما كسبوا و الله سريع الحساب

ترجمه :

۲۰۰ - و هنگامی که مناسک (حج) خود را انجام دادید، خدا را یاد کنید، همانند یادآوری از پدرانتان (آن گونه که رسم آن زمان بود) بلکه از آن هم بیشتر! (در این مراسم، مردم دو گروه اند) بعضی از مردم می گویند: خداوند! به ما در دنیا (نیکی) عطا کن! ولی در آخرت، بهرهای ندارند.
۲۰۱ - و بعضی می گویند: پروردگارا! به ما در دنیا (نیکی) عطا کن! و در آخرت نیز (نیکی) مرحمت فرما! و ما را از عذاب آتش نگاهدار!
۲۰۲ - آنها از کار (و دعای) خود، نصیب و بهرهای دارند، و خداوند، سریع الحساب است.

شان نزول :

در حدیثی از امام باقر (علیه السلام) می خوانیم که در ایام جاهلیت هنگامی که از مراسم حج فارغ می شدند در آنجا اجتماع می کردند و افتخارات نیاکان خود را بر می شمردند و از ایام گذشته آنها و جود و بخشش فراوانشان یاد می کردند. (و افتخارات موهومی برای خود بر می شمردند) آیات فوق نازل شد و به آنها دستور داد که به جای این کار (نادرست) ذکر خدا گویند و از نعمتهای بی دریغ خداوند و مواهب او یاد کنند و با همان شور و سوز مخصوصی که در افتخار و مباهات به

تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۶۴

پدران خود در جاهلیت داشتند نعم الهی را یاد کنند بلکه بیشتر و برتر.

همین معنی یا شبیه آن را سایر مفسران از ابن عباس یا غیر او نقل کرده اند که اهل جاهلیت بعد از حج مجالسی تشکیل می دادند برای تفاخر به پدران و شرح امتیازات آنها و یا در بازارهایی همچون بازار عکاظ، ذی المجاز، مجنه که تنها جای داد و ستد نبود بلکه مرکز ذکر افتخارات (موهوم) نیاکان بود جمع می شدند و به این کار می پرداختند.

تفسیر :

حج رمز وحدت مسلمین جهان است

این آیات همچنان ادامه بحثهای مربوط به حج است گر چه اعراب جاهلیت مراسم حج را با واسطه های متعددی از ابراهیم خلیل گرفته بودند ولی آن چنان با خرافات آمیخته شده بود که این عبادت بزرگ و انسان ساز را که نقطه عطفی در زندگی زوار خانه خدا و موجب تولد ثانوی آنها است از صورت اصلی و فلسفه های تربیتی خارج و مسخ کرده بود و مبدل به وسیله ای برای تفرقه و نفاق ساخته بود.

در نخستین آیه قرآن می فرماید: هنگامی که مناسک (حج) خود را انجام دادید ذکر خدا گوئید همانگونه که پدران و نیاکانتان را یاد می کردید بلکه از آن بیشتر (فاذا قضیت مناسککم فاذکروا الله ک ذکرکم آباءکم او اشد ذکر). عظمت و بزرگی در پرتو ارتباط با خدا است نه مباهات به ارتباط موهوم به نیاکان منظور از این تعبیر این نیست که هم نیاکان را ذکر کنید و هم خدا را بلکه اشارهای است به این واقعیت که اگر آنها به خاطر پاره های از مواهب لایق یادآوری هستند پس چرا به سراغ خدا نمی روید که تمام عالم هستی و تمام نعمتهای جهان از ناحیه اوست منبع جمیع کمالات و صاحب صفات جلال و جمال و ولی نعمت

تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۶۵

همگان است.

در اینسکه منظور از ذکر خدا در اینجا چیست؟ اقوال زیادی در میان مفسران دیده می شود ولی ظاهر این است که تمام اذکار الهی را بعد از مراسم شامل می شود در واقع باید خدا را بر تمام نعمتهایش مخصوصاً نعمت ایمان و هدایت به این مراسم بزرگ شکر گویند و آثار تربیتی حج را با یاد الهی تکامل بخشند. در اینجا قرآن مردم را به دو گروه تقسیم می کند، می فرماید: گروهی از مردم می گویند خداوند! در دنیا به ما (نیکی) عطا فرما ولی در آخرت بهره ای

ندارند (فمن الناس من يقول ربنا آتنا في الدنيا و ما له في الآخرة من خلاق) و گروهی می‌گویند پروردگارا به ما در دنیا (نیکی) عطا کن و در آخرت (نیکی) مرحمت فرما و ما را از عذاب آتش نگاهدار (و منهم من يقول ربنا آتنا في الدنيا حسنة و في الآخرة حسنة و قنا عذاب النار). در حقیقت این قسمت از آیات اشاره به خواسته‌های مردم و اهداف آنها در این عبادت بزرگ است بعضی جز به مواهب مادی دنیا نظر ندارند و چیزی غیر از آن از خدا نمی‌خواهند بدیهی است آنها در آخرت از همه چیز بی‌بهره‌اند. ولی گروهی هم مواهب مادی دنیا را می‌خواهند و هم مواهب معنوی را بلکه زندگی دنیا را نیز به عنوان مقدمه تکامل معنوی می‌طلبند و این است منطق اسلام که هم نظر به جسم و ماده دارد و هم جان و معنا و اولی را زمینه‌ساز دومی می‌شمرد و هرگز با انسانهای یک بعدی یعنی آنها که در مادیات غوطه‌ورند و برای آن اصالت قائلند، یا کسانی که به کلی از زندگانی دنیا بیگانه‌اند سازگار نیست.

در این که منظور از حسنة در این آیه چیست؟ تفسیرهای مختلفی برای آن

تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۶۶

ذکر کرده‌اند، در روایتی از امام صادق (علیه السلام) به معنی وسعت رزق و حسن خلق در دنیا و خشنودی خدا و بهشت در آخرت تفسیر شده است (انها السعة في الرزق و المعاش و حسن الخلق في الدنيا و رضوان الله و الجنة في الآخرة).

و بعضی از مفسران آن را به معنی علم و عبادت در دنیا و بهشت در آخرت، یا مال در دنیا، و بهشت در آخرت، یا همسر خوب و صالح در دنیا و بهشت در آخرت دانسته‌اند در حدیثی نیز از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) آمده است: من اوتي قلبا شاكرا و لسانا ذاكرا و زوجة مومنة تعينه على امر دنياه و اخراه فقد اوتي في الدنيا حسنة و في الآخرة حسنة و وقى عذاب النار، «کسی که خدا به او قلبی شاکر، زبانی مشغول به ذکر حق، و همسری با ایمان که او را در امور دنیا و آخرت یاری کند ببخشد، نیکی دنیا و آخرت را به او داده و از عذاب آتش باز داشته شده».

بدیهی است حسنه به معنی هر گونه خیر و خوبی است و مفهومی وسیع و گسترده دارد که تمام مواهب مادی و معنوی را شامل می‌شود، بنابراین آنچه در روایات فوق یا کلمات مفسران آمده است بیان مصداقهای روشن آن

می‌باشد، و مفهوم آیه را محدود نمی‌کند، و اینکه بعضی از مفسران تصور کرده‌اند حسنه چون در آیه به صورت مفرد نکره است هر گونه نیکی را شامل نمی‌شود و لذا در تعیین مصداق آن در میان مفسران گفتگو است اشتباهی بیش نیست زیرا گاه می‌شود که مفرد نکره نیز معنی جنس می‌بخشد و مورد آیه ظاهراً از این قبیل است و به گفته بعضی از مفسران، افراد با ایمان اصل حسنه را از خدا می‌خواهند بدون اینکه نوعی از آن را انتخاب کنند، و همه را واگذار به مشیت و اراده و انعام الهی می‌نمایند.

تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۶۷

در آخرین آیه، اشاره به گروه دوم کرده (همان گروهی که حسنه دنیا و آخرت را از خدا می‌طلبند) می‌فرماید: «آنها نصیب و بهره‌ای از کسب خود دارند و خداوند سریع الحساب است» (اولئک لهم نصیب مما کسبوا و الله سریع الحساب).

در حقیقت این آیه نقطه مقابل جمله‌ای است که در آیات قبل درباره گروه اول آمد که می‌فرماید و ما له فی الآخرة من خلاق: «آنها نصیبی در آخرت ندارند».

بعضی نیز احتمال داده‌اند که به هر دو گروه بازگردد، گروه اول بهره‌ای از متاع دنیا می‌برند، و گروه دوم خیر دنیا و آخرت نصیبشان می‌شود، شبیه آنچه در آیات ۱۸ تا ۲۰ سوره اسراء آمده است که می‌فرماید: «آن کس که تنها زندگی زودگذر دنیا را می‌طلبد، آن مقدار را که بخواهیم و به هر کس اراده کنیم به او می‌دهیم، سپس دوزخ را برای او قرار خواهیم داد... و آن کس که سرای آخرت را طلب کند، و سعی و کوشش خود را برای آن انجام دهد، در حالی که ایمان داشته باشد سعی و تلاش او پاداش داده خواهد شد، و هر یک از این دو از عطای پروردگارت بهره و کمک می‌گیرد.» ولی تفسیر اول با آیات مورد بحث هماهنگ‌تر است.

تعبیر به «نصیب» گر چه به صورت نکره آمده ولی قرائن گواهی می‌دهد که نکره در اینجا برای بیان عظمت است، و تعبیر به «مما کسبوا» (به خاطر آنچه انجام دادند) اشاره به کمی این نصیب و بهره نیست، زیرا ممکن است من در اینجا ابتدائی باشد نه تبعیضی.

تعبیر به «کسب» در جمله «مما کسبوا»، به گفته بسیاری از مفسران به معنی همین دعائی است که درباره خیر دنیا و آخرت می‌کند، و انتخاب این

تعبیر ممکن است اشاره به نکته لطیفی باشد که دعا کردن خود یکی از بهترین عبادات و اعمال است.
از بررسی دهها آیه، در قرآن مجید که ماده کسب و مشتقاتش در آن به کاررفته

تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۶۸

به خوبی استفاده می شود که این واژه در غیر کارهای جسمی - یعنی اعمال روحی و قلبی - نیز به کار می رود، چنانکه در آیه ۲۲۵ سوره بقره می خوانیم: و لکن یواخذکم بما کسبت قلوبکم، «ولی خداوند به آنچه قلبهای شما کسب کرده است، شما را مؤاخذه می کند».

بنابراین جای تعجب نیست که دعا نوعی کسب و اکتساب باشد بخصوص که دعای حقیقی تنها با زبان نیست، بلکه با قلب و با تمام وجود انسان می باشد. جمله «و الله سریع الحساب» که در آخرین آیه از آیات فوق آمده است، اشاره به این است که هم خداوند با سرعت به حساب بندگان می رسد، و هم پاداشها و کیفرهایی را که وعده داده به زودی به آنها می دهد، همه اینها نقد است و سریع، و نسیه و توام با تأخیر نیست.

در حدیثی می خوانیم: خداوند حساب تمام خلایق را در یک چشم برهم زدن رسیدگی می کند (ان الله تعالی یحاسب الخلائق کلهم فی مقدار لمح البصر). این به خاطر آن است که علم خداوند همانند مخلوقات نیست، که محدودیت آن سبب شود، مطلبی او را از مطلبی دیگر غافل سازد.

از این گذشته محاسبه پروردگار، زمانی لازم ندارد، زیرا اعمال ما بر جسم و جان ما، بلکه بر موجودات اطراف ما - زمین و امواج هوا - و اشیاء دیگر، اثر باقی می گذارد، و از این نظر می توان وجود انسان را تشبیه به انواع اتومبیلهایی کرد که با داشتن دستگاه کیلومتر شمار همیشه میزان کار کرد خود را در هر لحظه به طور روشن و مشخص نشان می دهد، و دیگر نیازی به حساب و کتاب مسافتهایی را که اتومبیل در طول عمرش پیموده است نیست.

تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۶۹

آیه ۲۰۳

آیه و ترجمه

و اذکروا الله فی ایام معدودت فمن تعجل فی یومین فلا اثم علیه ومن تاخر فلا

اثم عليه لمن اتقى و اتقوا الله و اعلموا انكم اليه تحشرون

ترجمه :

۲۰۳ - و خدا را در روزهای معینی یاد کنید! (روزهای ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ ماه ذی الحجه). و هر کس شتاب کند، و (ذکر خدا را) در دو روز انجام دهد، گناهی بر او نیست، و هر که تأخیر کند، (و سه روز انجام دهد نیز) گناهی بر او نیست، برای کسی که تقوا پیشه کند. و از خدا بپرهیزید و بدانید شما به سوی او محشور خواهید شد!

تفسیر :

آخرین سخن درباره حج

این آیه در حقیقت، آخرین آیه‌ای است که در اینجا درباره مراسم حج، سخن می‌گوید و سنتهای جاهلی را در رابطه با تفاخرهای موهوم نسبت به نیاکان و گذشتگان در هم می‌شکند، و به آنها توصیه می‌کند که (بعد از مراسم عید) به یاد خدا باشند می‌فرماید: خدا را در روزهای معینی یاد کنید (و اذکروا الله فی ایام معدودات).
با توجه به اینکه این دستور، به قرینه آیات سابق مربوط به پایان مراسم حج است ناظر به روزهای یازده و دوازده و سیزده ماه خواهد بود که در لسان روایات به عنوان «ایام تشریق» نامیده شده، چنانکه از نامش پیداست ایامی است روشنی بخش که روح و جسم انسان را در پرتو این مراسم، نورانی می‌کند.
در آیه ۲۸ سوره حج، دستور به ذکر نام خدا در «ایام معلومات» آمد، و در اینجا در «ایام معدودات»، معروف این است که «ایام معلومات» به معنی ده روز

تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۷۰

آغاز ذی الحجه، و «ایام معدودات» همان ایام تشریق است که در بالا گفته شد، ولی بعضی از مفسران، احتمالاتی غیر از این داده‌اند که شرح آن در ذیل آیه ۲۸ سوره حج خواهد آمد.

در اینکه منظور از این «اذکار» چیست؟ در احادیث اسلامی به این صورت تعیین شده که بعد از پانزده نماز که آغازش نماز ظهر روز عید قربان، و پایانش نماز روز سیزدهم است، جمله‌های اللهم بخش زیر تکرار گردد: الله اکبر الله اکبر، لا اله الا الله و الله اکبر و لله الحمد الله اکبر علی ما هدانا الله اکبر علی ما رزقنا من بهیمة الانعام.

سپس در دنبال این دستور می‌افزاید: «کسانی که تعجیل کنند و (ذکر خدا را) در دو روز انجام دهند گناهی بر آنان نیست، و کسانی که تاخیر کنند (و سه روز انجام دهند نیز) گناهی بر آنها نیست، برای کسانی که تقوای پیشه کنند (فمن تعجل فی یومین فلا اثم علیه و من تاخر فلا اثم علیه لمن اتقی).» این تعبیر در حقیقت، اشاره به نوعی تخییر در اداء ذکر خدا، میان دو روز و سه روز می‌باشد.

جمله «لن من اتقی» (برای کسانی که تقوا پیشه کرده باشند) ظاهراً قید است برای مساله تعجیل در دو روز، یعنی قناعت به دو روز مخصوص این گونه اشخاص است.

و در روایات اهل بیت (علیهم السلام) آمده است که منظور از «پرهیز» در اینجا پرهیز از صید است، یعنی کسانی که به هنگام احرام، پرهیز از صید یا از تمام تروک احرام کرده‌اند، می‌توانند بعد از عید قربان، دو روز در منی بمانند و مراسم آن را بجا

تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۷۱

آورند و یاد خدا کنند و اما کسانی که پرهیز نکرده باشند باید سه روز بمانند و آن مراسم را بجا آورند و ذکر خدا کنند.

بعضی جمله «لا اثم علیه» را اشاره به نفی هر گونه گناه از زائران خانه خدا می‌دانند، یعنی آنها بعد از انجام مناسک حج که پایانش این اذکار است در صورت ایمان و اخلاص کامل همه آثار گناهان پیشین و رسوبات معاصی از دل و جان نشان شسته می‌شود، و با روحی پاک از هر گونه آلائش از این مراسم باز می‌گردند.

این سخن گرچه ذاتاً صحیح است، اما ظاهراً آیه با معنی اول هماهنگ‌تر است. و در پایان آیه، یک دستور کلی به تقوا داده، می‌فرماید: «تقوای الهی پیشه کنید و بدانید شما به سوی او محشور خواهید شد» (و اتقوا الله واعلموا انکم الیه تحشرون).

بنابر یکی از دو تفسیری که در بالا ذکر شد، این جمله می‌تواند اشاره به این باشد که مراسم روحانی حج، گناهان گذشته شما را پاک کرد، و همچون فرزندی که از مادر متولد شده است پاک از این مراسم باز می‌گردید، اما مراقب باشید بعداً خود را آلوده نکنید.

آیه ۲۰۴-۲۰۶

آیه و ترجمه

و من الناس من يعجبك قوله في الحياة الدنيا ويشهد الله على مافي قلبه و هو
الد الخصام
و اذا تولى سعى في الارض ليفسد فيها و يهلك الحرث و النسل و الله لا يحب
الفساد

و اذا قيل له اتق الله اخذته العزة بالاثم فحسبه جهنم و لبئس المهاد

ترجمه :

۲۰۴ - و از مردم، کسانی هستند که گفتار آنان، در زندگی دنیا مایه اعجاب تو می شود، (در ظاهر، اظهار محبت شدید می کنند) و خدا را بر آنچه در دل دارند گواه می گیرند. (این در حالی است که) آنان، سرسختترین دشمنانند.
۲۰۵ - (نشانه آن، این است که) هنگامی که روی بر می گردانند (و از نزد تو خارج می شوند)، در راه فساد در زمین، کوشش می کنند، و زراعتها و چهارپایان را نابود می سازند، (با اینکه می دانند) خدا فساد را دوست نمی دارد.
۲۰۶ - و هنگامی که به آنها گفته شود: «از خدا بترسید!» (لجajt آنان بیشتر می شود)، و لجajt و تعصب، آنها را به گناه می کشاند. آتش دوزخ برای آنان کافی است، و چه بد جایگاهی است.

شان نزول :

برای این آیات، دو شان نزول ذکر شده است: ۱ - این آیات درباره اخنس بن شریق نازل شده که مردی زیبا و خوش زبان بود و تظاهر به دوستی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می کرد خود را مسلمان جلوه می داد، و سوگند می خورد که آن حضرت را دوست دارد و به خدا ایمان آورده، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) هم که مأمور به ظاهر بود با او گرم می گرفت

او را مورد محبت قرار می داد، ولی او در باطن مرد منافقی بود، در یک ماجرا زراعت بعضی مسلمانان را آتش زد و چهارپایان آنان را کشت (وبه این ترتیب پرده از روی کار او برداشته شد) در اینجا آیات فوق نازل شد.
۲ - بعضی دیگر از ابن عباس، نقل کرده اند که آیات مزبور در یکی از جنگهای

اسلامی (سریه رجیع) نازل شده که طی آن جمعی از مبلغان اسلام که از طرف پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) برای تبلیغ قبایل اطراف مدینه اعزام شده بودند، طی یک توطئه ناجوانمردانه شهید شدند.

ولی شاء نزول اول با مضمون آیات، تناسب بیشتری دارد، و در هر حال درسی که از این آیات فرا گرفته می شود، عمومی و همگانی و برای همیشه است.

تفسیر :

سرنوشت مفسدان در زمین

در نخستین آیه، اشاره سربسته ای، به بعضی از منافقان کرده، می فرماید: و بعضی از مردم چنین هستند که گفتار او در زندگی دنیا مایه اعجاب تومی شود (ولی در باطن چنین نیست) و خداوند بر آنچه در قلب اوست گواه می باشد، و او سرسختترین دشمنان است (و من الناس من یعجبک قوله فی الحیوة الدنیا و یشهد الله علی ما فی قلبه و هو الدالخصام). «الد» به معنی کسی است که دشمنی شدید دارد، و اصل آن از لدید گرفته شده که به دو طرف گردن گفته می شود، و کنایه از کسی است که از هر طرف روی آورد، بر دشمنی غلبه می کند، و «خصام» معنی مصدري دارد و به معنی خصومت

تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۷۴

و دشمنی است.

سپس می افزاید: «نشانه دشمنی باطنی او این است که وقتی روی برمی گرداند و از نزد تو خارج می شود، کوشش می کند که در زمین فساد به راه بیندازد، و زراعت و چهارپایان را نابود کند (با اینکه می داند) خدا فساد را دوست ندارد» (و اذا تولی سعی فی الارض لیفسد فیها ویهلک الحرث و النسل و الله لا یحب الفساد).

آری این گونه خداوند پرده از روی کار آنها بر می دارد و درون قلبشان را برای پیامبرش آشکار می سازد، زیرا اگر اینها در اظهار دوستی و محبت، به پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) و پیروان او صادق بودند هرگز دست به فساد و تخریب نمی زدند، و به زراعتها و دامها، بیرحمانه هجوم نمی آوردند، ظاهر آنان دوستی خالصانه است، اما در باطن، بی رحمتترین، و سرسختترین دشمنانند.

بسیاری از مفسران، احتمال داده اند که مقصود از جمله «اذا تولی» همان

مسئله قبول ولایت و حکومت است، یعنی منافقان هنگامی که به مرحله‌ای از حکومت و سلطه برسند، دست به فساد و خرابی زده و ظلم و ستم را در میان بندگان خدا به راه می‌اندازند و به خاطر ظلم و ستم آنها آبادیها رو به ویرانی می‌گذارد، دامها هلاک می‌شوند، و جان و مال مردم بر باد می‌رود.

«حرث» به معنی زراعت، و «نسل» به معنی اولاد است، و بر اولاد انسان و غیر انسان اطلاق می‌شود، بنابراین هلاک کردن حرث و نسل به معنی از میان بردن هر گونه موجود زنده است، اعم از موجودات زنده نباتی، یا حیوانی و انسانی.

تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۷۵

در معنی حرث و نسل، تفسیرهای دیگری نیز ذکر شده از جمله اینکه: منظور از «حرث» زنانند، به قرینه آیه شریفه (نسائکم حرث لکم).

و منظور از «نسل»، اولاد است، یا اینکه منظور از حرث در اینجا، دین و آیین است، و نسل مردم (این تفسیر مطابق حدیثی است از امام صادق (علیه السلام) که در تفسیر مجمع البیان نقل شده است).

به هر حال تعبیر به «یهلک الحرث و النسل»، کلام بسیار مختصر و جامعی است که تولید فساد را در سطح جامعه در زمینه اموال و انسانها، شامل می‌شود.

در آیه بعد می‌افزاید: هنگامی که او را از این عمل زشت نهی کنند «و به او گفته شود از خدا بترس (آتش لجاجت در درونش شعله‌ور می‌گردد) و لجاج و تعصب، او را به گناه می‌کشاند» (و اذا قیل له اتق الله اخذته العزة بالاثم).

او نه به اندرز ناصحان، گوش فرا می‌دهد، و نه به هشدارهای الهی بلکه پیوسته با غرور و نخوت مخصوص به خود، بر خلافکاریهایش می‌افزاید، چنین کسی را جز آتش دوزخ رام نمی‌کند، و لذا در پایان آیه می‌فرماید: «آتش دوزخ برای آنها کافی است و چه بد جایگاهی است» (فحسبه جهنم و لبئس المهاد).

در حقیقت این یکی از صفات زشت و ناپسند منافقان است که بر اثر تعصب و لجاجت خشک و خشونت آمیز در برابر هیچ حقیقتی تسلیم نمی‌شوند، و همین تعصب و غرور آنها را به بدترین گناهان می‌کشاند، بدیهی است این چوبهای کج، جز با آتش دوزخ راست نمی‌شوند!

تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۷۶

به گفته بعضی از مفسران، خداوند این گونه اشخاص را به پنج وصف در آیات

فوق توصیف کرده نخست اینکه: سخنانی فریبنده دارند، دیگر اینکه درون قلب آنها آلوده و تاریک است، سوم اینکه سرسختترین دشمناناند، چهارم اینکه به هنگامی که زمینه‌ای پیش آید، نه بر انسانها رحم می‌کنند و نه بر حیوان و زراعت، پنجم اینکه بر اثر غرور و نخوت، اندرز هیچ ناصحی را پذیرا نیستند.

تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۷۷

آیه ۲۰۷

آیه و ترجمه

و من الناس من یشری نفسه ابتغاء مرضات الله و الله رؤف بالعباد

ترجمه :

۲۰۷ - بعضی از مردم (با ایمان و فداکار، همچون علی (علیه السلام) در لیلۃ الممبیت به هنگام خفتن در جایگاه پیغمبر (صلی الله علیه و آله وسلم)، جان خود را به خاطر خشنودی خدا می‌فروشدند، و خداوند نسبت به بندگان مهربان است.

شان نزول :

مفسر معروف اهل تسنن «ثعلبی» می‌گوید: هنگامی که پیغمبر اسلام تصمیم گرفت مهاجرت کند برای ادای دینهای خود و تحویل دادن امانتهائی که نزد او بود علی (علیه السلام) را به جای خویش قرارداد و شب هنگام که می‌خواست به سوی غار «ثور» برود و مشرکان اطراف خانه او را برای حمله به او محاصره کرده بودند دستور داد علی (علیه السلام) در بستر او بخوابد و پارچه سبز رنگی (برد حضرمی) که مخصوص خود پیغمبر بود روی خود بکشد در این هنگام خداوند به «جبرئیل» و «میکائیل» وحی فرستاد که من بین شما برادری ایجاد کردم و عمر یکی از شما را طولانیتر قرار دادم کدام یک از شما حاضر است ایثار به نفس کند و زندگی دیگری را بر خود مقدم دارد هیچکدام حاضر نشدند.

به آنها وحی شد اکنون علی (علیه السلام) در بستر پیغمبر خوابیده و آماده شده جان خویش را فدای او سازد به زمین بروید و حافظ و نگهبان او باشید. هنگامی که جبرئیل بالای سر و میکائیل پایین پای علی (علیه السلام) نشسته بودند جبرئیل می‌گفت: «به به آفرین بر تو ای علی! خداوند بواسطه تو بر فرشتگان مباحثات می‌کند».

در این هنگام آیه فوق نازل گردید و به همین دلیل آن شب تاریخی به

نام «(ليلة المبيت)» نامیده شده است.

تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۷۸

«ابن عباس می گوید این آیه هنگامی که پیغمبر از مشرکان کناره گرفته بود و با ابو بکر به سوی غار می رفت درباره علی (علیه السلام) که در بستر پیغمبر خوابیده بود نازل شد.

«ابو جعفر اسکافی» می گوید: (همانطور که ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه جلد ۳ صفحه ۲۷۰ ذکر کرده است) جریان خوابیدن علی (علیه السلام) در بستر پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به تواتر ثابت شده و غیر از کسانی که مسلمان نیستند و افراد سبک مغز آن را انکار نمی کنند در جلد دوم «الغدير» ذیل آیه مورد بحث (صفحه ۴۸ به بعد) می نویسد: «غزالی» در کتاب احیاء العلوم جلد سوم صفحه ۲۳۸ و گنجی در کتاب «کفایة الطالب» صفحه ۱۱۴ و «صفوری» در «نزهة المجالس» جلد دوم صفحه ۲۰۹ و ابن «صباغ مالکی» در کتاب «الفصول المهمة» صفحه ۳۳، «سبط ابن جوزی حنفی» در «تذکرة الخواص» صفحه ۲۱ «شبلنجی» در «نور الابصار» صفحه ۸۶ و احمد در «مسند» جلد یک صفحه ۳۴۸ و «تاریخ طبری» جلد دوم صفحه ۹۹ تا ۱۰۱ و «ابن هشام» در «سيرة» جلد دوم صفحه ۲۹۱ و «حلبی» در «سیره» خود و «تاریخ یعقوبی» جلد دوم صفحه ۲۹ جریان «ليلة المبيت» را نقل کرده اند.

تفسیر :

فداکاری بزرگ در شب تاریخی هجرت

گرچه آیه فوق همانطور که در شان نزول آن ذکر شد، مربوط به ماجرای هجرت پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و فداکاری علی (علیه السلام) و خوابیدن او در بستر آن حضرت نازل شده، ولی همچون سایر آیات قرآن، مفهوم و محتوای کلی و عمومی دارد. و در واقع نقطه مقابل چیزی است که در آیات قبل در مورد منافقان وارد شده بود.

می فرماید: «از میان مردم کسانی هستند که جان خود را در برابر خشنودی خدا می فروشند، و خداوند نسبت به بندگانش مهربان است» (و من الناس من یشری نفسه ابتغاء مرضات الله و الله رؤف بالعباد).

آن گروه مردمی خودخواه و خودپسند و لجوج و معاند بودند که از راه نفاق در بین مردم آبرویی کسب می کردند، و در ظاهر خود را مؤمن و خیرخواه نشان می دادند، اما کردارشان پرده از روی گفتارشان برمی داشت چرا که جز فساد در زمین و نابود کردن حرث و نسل کار دیگری نداشتند.

ولی این گروه تنها با خدا معامله می کنند و هر چه دارند حتی جان خود را به او می فروشند و جز رضا و خشنودی او چیزی خریدار نیستند.

و با فداکاری و ایثار آنهاست که امر دین و دنیا اصلاح و حق زنده و پایدار می شود و زندگی انسان گوارا و درخت اسلام بارور می گردد.

جمله «و الله رؤف بالعباد» که در حقیقت نقطه مقابل چیزی است که در آیات قبل درباره منافقان مفسد فی الارض آمده بود «فحسبه جهنم و لبئس المهاد» ممکن است اشاره به این باشد که خداوند در عین اینکه بخشنده جان به انسان است همان را خریداری می کند و بالاترین بها را که همان خشنودی خویش است به انسان می پردازد.

قابل توجه اینکه فروشنده «انسان» و خریدار خدا و متاع «جان» و بهای معامله خشنودی ذات پاک اوست.

در حالی که در موارد دیگری بهای اینگونه معاملات را بهشت جاویدان و نجات از دوزخ ذکر کرده است مثلاً می فرماید: ان الله اشتری من المؤمنین انفسهم و اموالهم بان لهم الجنة یقاتلون فی سبیل الله فیقتلون و یقتلون، «خدا از مومنان جانها و مالهایشان را خریداری می کند که بهشت از آن آنها باشد، در راه خدا پیکار می کنند می کشند و کشته می شوند»

و شاید به همین جهت است که آیه مورد بحث با کلمه من تبعیضیه (و من الناس) شروع شده یعنی تنها بعضی از مردم هستند که قادرند به این کار فوق العاده

دست زنند، و تنها بهائی را که برای ایثار جان طالب باشند، همان خشنودی خدا بوده باشد، ولی در آیه ۱۱۱ سوره توبه که در بالا آوردیم همه مومنان به معامله با خدا، در برابر بهشت جاویدان دعوت شده اند.

این احتمال نیز در تفسیر جمله «و الله رؤف بالعباد» و تناسب آن با آغاز آیه

وجود دارد که می‌خواهد این حقیقت را روشن سازد که وجود این چنین افراد وفادار و ایثارگر در میان مردم، از رافت و مهربانی خدانسبت به بندگان سرچشمه گرفته، زیرا اگر چنین انسانهای از خود گذشته در جوامع انسانی وجود نداشته باشند، ارکان دین و اجتماع فرومی‌ریزد، ولی خداوند مهربان با این دوستان ایثارگر خود، جلو خرابکاری دشمنان را می‌گیرد.

به هر حال این آیه با توجه به شأن نزولی که مشروحاً گفته شد، یکی از بزرگترین فضایل علی (علیه السلام) است که در اکثر منابع اسلامی آمده، و به قدری چشمگیر است که معاویه، به خاطر دشمنی خاصی که با علی (علیه السلام) داشت طبق روایتی چنان از این فضیلت ناراحت بود که «سمرة بن جندب» را با چهارصد هزار درهم تطمیع کرد که بگوید این آیه درباره عبدالرحمن بن ملجم، قاتل علی (علیه السلام) (طبق حدیث مجعولی) نازل شده، و آن منافق جنایت پیشه نیز چنین کرد، ولی همانطور که انتظار می‌رفت حتی یک نفر این حدیث مجعول را نپذیرفت

بعد ←

↑ فرست

→ قبل